



## خاتمی؛ خزر و مأموریت دشوار عشق آباد

حمید ضیایی پرور hziyai@yahoo.co.uk

برگزاری اجلاس سران ۵ کشور ساحلی خزر در عشق آباد طی امروز و فردا، نقطه عطفی در مذاکرات طولانی ۱۰ ساله اخیر پیرامون تعیین رژیم حقوقی این دریا است.

هیچکس توقع ندارد که رؤسای جمهور کشورهای ساحلی خزر، در این اجلاس به نتیجه نهایی یا قطعی در مورد رژیم حقوقی خزر برسند چرا که پروسه مذکور به قدری پیچیده و درهم تنیده است و آنچنان با منافع ملی تمام کشورهای منطقه و حتی قدرتهای فرامنطقه‌ای گره خورده است که به انجام رسیدن آنرا مستلزم روندهای مطالعاتی، دیپلماتیک و بین المللی نموده است. صورت مسئله چیست؟

دریای خزر به لحاظ جغرافیایی دریایی بسته و محدود بشمار می آید و بسیاری از کارشناسان حقوق بین الملل بر همین مبنا آنرا تابع نظام حقوق دریاهای بسته می دانند.

در این صورت وضعیت روشن است، اگرچه برخی از کشورها نظیر قزاقستان معتقدند دریای خزر بدلیل اتصال به دریاهای آزاد از طریق رودخانه ولگا، دریای آزاد محسوب می شود، اما این نظریه طرفدار چندانی در میان کارشناسان حقوقی ندارد.

خزر رژیم حقوقی دارد، چرا که مطابق قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی سابق نحوه بهره برداریهای از منابع آن و همچنین کشتیرانی در آن مشخص شده است اما مطابق همین قراردادها هیچ مرز جغرافیایی مشخصی میان دو کشور تعیین نشده و در حقیقت استفاده از آن بصورت مشاع بوده است، البته برخی منتقدان، بندهایی از این دو قرارداد را مطابق منافع ملی ایران ندانسته و آنرا حاصل شرایط تحمیلی قدرت شوروی بر ایران می دانند،

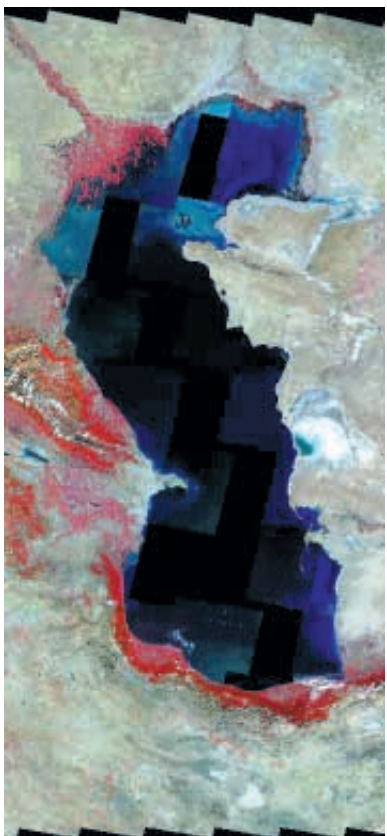
اما این انتقاد به هیچ وجه نافی رژیم کلی حقوقی حاکم بر این دریا نیست. طی سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی به ۱۴ جمهوری مستقل، تجزیه شد و بدین ترتیب در ساحل خزر ۴ کشور جدید بوجود آمدند: روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، مطابق عهدنامه‌ای که همه این جمهوریها امضا کرده اند، همگی متعهد به قبول و اجرای قراردادهای شوروی با سایر کشورها شده اند، لذا منطقاً و از لحاظ حقوقی، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به قوت خود باقی هستند.

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران بهترین گزینه برای رژیم حقوقی خزر را رژیم مشاع می داند، اما پرواضح است که ۴ کشور دیگر نه تنها به این رژیم حقوقی اعتقاد ندارند بلکه عملاً آنرا زیر پا گذاشته اند.

ایران می گوید: اگر قرار است «رژیم تقسیم» در خزر اجرا شود عادلانه آن است که ۵۰ درصد سهم خزر به ایران و ۵۰ درصد به بازماندگان شوروی سابق (۴ جمهوری جدید) اختصاص یابد اما بدیهی است که هیچ یک از ۴ کشور دیگر ساحلی خزر حاضر به پذیرش این سناریو هم نیست، لذا حرف دوم ایران نیز عملاً در حد حرف باقی مانده است و هیچ طرفداری نیافته است.

فقط می ماند یک گزینه: تقسیم خزر بر اساس سهم مساوی ۲۰ درصد برای هر یک از پنج کشور ساحلی. این چیزی است که در شورای عالی امنیت ملی ایران هم به تصویب رسیده و قرار شده از آن با قدرت و شدت و حدت دفاع شود. بر همین مبنا بود که سال گذشته نیروی دریایی و هوایی ارتش ایران کشتی اکتشافی شرکت نفتی انگلستان BP را که به سفارش جمهوری آذربایجان در محدوده ۲۰ درصدی سهم ایران در خزر مشغول مطالعات اکتشاف نفت بود تا عمق آبهای ساحلی جمهوری آذربایجان به عقب راند و همین مسئله به چالشی در روابط تهران- باکو تبدیل شد.

سناریوی ۲۰ درصدی هم به لحاظ تاریخی و جغرافیایی و هم به لحاظ حقوقی و بین المللی، منطقی و پذیرفتنی به نظر می رسد، واقعیتهای منطقه نیز نشان می دهد که تقاضای سهم بیشتر



از سوی ایران، شانس کمتری برای پذیرش دارد و از لحاظ منابع نفتی موجود در خزر و سایر جنبه‌های زیست محیطی، امنیتی و اکولوژیکی، منطبق با منافع ملی ایران است.

اما متأسفانه این گزینه حداقلی نیز مورد پذیرش کشورهای دیگر قرار نگرفته و آنها همچنان خواهان سهم بیشتری در خزر برای خود هستند رژیم پیشنهادی برخی از این کشورها، سهم ایران را تا حد ۱۳ درصد کاهش می دهد و این در حالی است که در پیشنهادات آنان، فی المثل سهم قزاقستان تا ۳۳ درصد افزایش می یابد و همه اینها در حالی است که بیشترین ذخایر نفتی خزر در منطقه تحت ادعای قزاقستان و جمهوری آذربایجان است.

با این نگرش، خاتمی امروز در عشق آباد با مشکل بزرگی مواجه است، همگان اذعان دارند که دستگاه دیپلماسی ما طی ۱۰ سال گذشته استراتژی مشخص و مقتدرانه‌ای در قبال دریای خزر نداشته است، دلشغولی‌های سیستم سیاست خارجی ما در افغانستان، خلیج فارس، عراق، فلسطین، خاورمیانه و حتی بوسنی و هرزه گوین، بهره گیری نکردن از توان و ظرفیتهای بخش دانشگاهی و کارشناسان غیردولتی و توجه به منافع تجاری و سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز و به موازات آن اتخاذ سیاست تعارف و مدارا با کشورهای ساحلی خزر باعث شده است تا امروز، خاتمی وارث یک دیپلماسی نحیف در قبال رژیم حقوقی خزر باشد. وزارت خارجه می توانست حداقل از پتانسیل افکار عمومی، مطبوعات و نمایندگان مجلس و سایر منتقدان و کارشناسان در جهت افزایش قدرت چانه زنی پشت میزهای دیپلماتیک با این کشورها، بهره بگیرد، اما همواره با منتقدان نیز از سر بی توجهی و تحدید برخورد شد، نکته دیگر این است که ۴ کشور ساحلی خزر به جز ایران، از همان ابتدای استقلال، بدلیل نیازهای حیاتی اقتصادی خود، به بهره برداری حداکثری از منابع انرژی خزر پرداختند و ما همچنان مانند یک شاگرد سر به زیر مودب کلاس، نشستیم و نظاره کردیم، حالا که به خودمان آمده ایم می بینیم حتی از کشور روسیه که آنرا دوست و

شریک استراتژیک خود می دانیم رودست خورده ایم و حتی روسیه نیز با برگ ایران در معادلات منطقه‌ای و بین المللی بازی کرد.

خاتمی به خوبی می داند که حرکت چرخهای دیپلماسی در زیر نگاههای تیز بین افکار عمومی، مطبوعات و مجلس، قطعاً به سود منافع ملی کشور است، او اینها هم خوب می داند که مطابق اصل هفتاد و هشتم قانون اساسی «هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط اینکه یکطرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.»

اجلاس عشق آباد پایان مسئله خزر نیست، اما می تواند آغازی باشد برای یک توافق واقع نگرانه در مورد مسئله‌ای که با حیات ملت‌های منطقه گره خورده است.